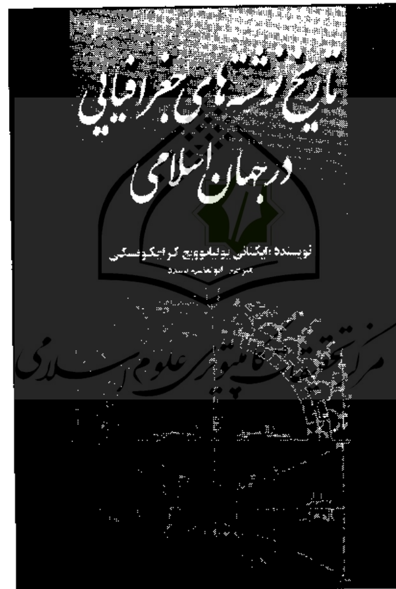
تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام

○ تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام
○ تالیف: ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی
○ ترجمه: ابوالقاسم پاینده
○ ناشر: علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۶۹۱ص

○ شهرام یوسفی‌فر



۱ـ مقدمه:

آگاهی‌های انسان دربارهٔ موضوعات و مسائلی که تحت عنوان «علم جغرافیا و شعبات آن»، دسته‌بندی می‌شوند، در زمره کهن‌ترین میراث فکری و علمی انسانی محسوب می‌گردند. مجموعه دانش جغرافیا، زندگی انسان را در محیط طبیعی تسهیل کرده و شناسائی امکانات زیستی و اقلیمی برای تداوم ترقیه حال وی را فراهم می‌آورد. از این رو سرگذشت و مراحل مختلف تکوین علم جغرافیا در ارتباط با تاریخ تحول و پیشرفت سطوح زندگی اجتماعی انسان قابل پی‌گیری است.

درادامه می‌توان این سخن را افزود که احتمالاً جامعه‌ای تاریخی وجود نداشته که میزان مشخصی از آگاهی‌های جغرافیائی در نزد آنان موجود نباشد. از آن‌جمله‌اند جوامع کهنی که بعدها تحت سیادت اعراب مسلمان، امپراتوری اسلامی را تشکیل داده و هرکدام مجموعه‌ای از بینش‌ها و آگاهی‌های جغرافیایی مختص فرهنگ خود را به علم جغرافیای اسلامی عرضه کردند.

و اما علم جغرافیا و وضعیت آن در دورهٔ اسلامی، از مناظر گوناگونی حائز اهمیت است: اول همان‌گونه که گفته شد دانشمندان جامعه اسلامی، میراث غنی علمی و فرهنگی جوامع دورهٔ باستان را در اختیار داشتند، دوم، آنان در دوره‌ای زندگی می‌کردند که قلمروهای بسیار گستردهٔ جامعهٔ اسلامی، اقلیم‌ها، مردمان و وضعیت‌های گوناگون جغرافیایی را در جهان شناخته شدهٔ آن روز دربرمی‌گرفت. سوم، امپراتوری عظیم اسلامی، برای گردش کار و ادارهٔ امور قلمرو مزبور، به بسیاری لوازم و ازجمله مجموعه‌ای کارآمد و دقیق از دانش جغرافیا، نیاز داشت.

اینگونه مسایل، همگی زمینه‌های مناسبی را برای رشد و شکوفایی مطالعات جغرافیایی فراهم می‌آورد. طرفه آنکه تحولات سیاسی و اجتماعی که تجزیه امپراتوری عباسیان و وحدت قلمرو جامعه اسلامی را سبب شدند، خود چون محرکی دیگر در تکامل دانش و شعب مختلف علم جغرافیای اسلامی، عمل کردند و لذا تا قرن هجده میلادی/ سیزده هجری، رگه‌هایی از ابداع و خلاقیت در تالیفات جغرافیایی مسلمانان به چشم می‌خورد. درواقع این میراث غنی علمی و فرهنگی، بدون آنکه امکان تاثیرگذاری در پیدایش علوم جدید فرهنگی در جوامع اسلامی را داشته باشند، به حال خود رها شدند و این دانشمندان علوم فرهنگی مغرب زمین بودند که روند بازشناسی، احیاء و تحقیق جدید بر متون جغرافیایی اسلامی را به تدریج آغاز کردند.

مغرب‌زمینیان پس از ورود به دورهٔ جدید تاریخ، به دنبال برطرف کردن مسایل علمی و عملی خود بسیاری از میراث فرهنگی و علمی اقوام کهن و ازجمله مسلمانان را مورد مطالعه مجدد قرار دادند. در این میان متون کلاسیک جغرافی‌نگاران اسلامی بیشتر به کار آنها می‌آمد. لذا بسیاری از متون اصلی در این زمینه جمع‌آوری، مطالعه و مورد تفسیر قرار گرفت و سپس انتشار یافت. این‌گونه فعالیت‌های علمی که در بستر کلی‌تر شرق‌شناسی اروپا سامان می‌یافت، نتایج متفاوتی را به بار می‌آورد؛ ازجمله آنکه، متون کلاسیک جغرافیایی اسلامی، ترجمه و تفسیر و منتشر می‌شد. و از سوی دیگر، با فربه‌شدن دانش و رشتهٔ مطالعاتی مزبور، بحث مستقلی تحت همین عنوان، شکل گرفت. درواقع دو موضوع به صورت موازی در ربط با این فعالیت پدیدار

شد؛ در یک طرف، مسألهٔ احیا و انتشار متون کلاسیک جغرافیایی اسلامی قرار دارد و در سوی دیگر دستاوردهای علمی ناشی از مطالعات و بررسی‌های دانشمندان غربی دربارهٔ متون مزبور. جالب‌آنکه امروزه مطالعه یکی بدون توجه به دیگری دشوار است. از اینرو برخی از دانشمندان بررسی توأمان دو موضوع مورد بحث را در پیش گرفته‌اند. در حالی که تنها تعداد معدودی از آنان ازچنان توانایی و تسلطی بر متون جغرافیایی اسلامی و امکان نقد و ارزیابی مطالعات غربیان دربارهٔ متون مزبور برخوردار بوده‌اند، که بتوانند تصویری درست و کامل از جزئیات موضوع مورد بحث ارائه دهند لذا اغلب به یکی از دو حوزهٔ مورد بحث اکتفا کرده و یا در نهایت طرح ناقصی از بحث را ارائه کرده‌اند.

خوشبختانه **ا. ی. کراچکوفسکی** در کتاب **تاریخ نوشته‌های جغرافیائی در جهان اسلام** موضوعات موردنظر را با طرحی استوار و دقیق مورد بررسی قرار داده است. مؤلف دانشمند از یک سو تسلطی قابل توجه بر گسترهٔ نوشته‌های جغرافیایی در عالم اسلامی داشته و از سوی دیگر از روند مطالعات و نتایج پژوهش‌های دانشمندان غربی دربارهٔ متون مزبور، اطلاعات بسنده‌ای دارد. وی با چنین ویژگی‌هایی، کتابی ارائه کرده که به صورت بحثی تخصصی و در حکم جمع‌بندی از نتیجهٔ مباحث مزبور ـ تا زمان تحریر کتاب ـ محسوب می‌گردد. لازم به یادآوری است که این کتاب، برندهٔ جایزهٔ «کتاب سال جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۷۹ شده است با این مقدمات، مقالهٔ حاضر به معرفی و بررسی اجمالی محتوای این اثر گرانقدر پرداخته و در پایان، برخی از ارزیابی‌های حاصله دربارهٔ روش و سبک کار مؤلف ارائه می‌گردد.

۲. بررسی کتاب:

در مقدمه کتاب شرحی از سرگذشت پرحکایت ترجمه کتاب که از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۹ به درازا کشیده شده و علل این تأخیر غیرطبیعی، ارائه می‌شود.

در پیشگفتار کتاب، دکتر **عنایت‌الله رضا**، علاوه بر معرفی زندگینامهٔ مؤلف به فعالیت‌های علمی و تالیفات نسبتاً فراوان وی اشاره کرده و متذکر می‌شوند که **صلاح‌الدین عثمان هاشم** ـ سفیر وقت سودان در مسکو ـ اصل کتاب را از روسی به عربی ترجمه و سپس مرحوم **ابوالقاسم پاینده** آن را به فارسی برمی‌گرداند. ایشان یادآوری می‌کنند که پس از تطبیق ترجمه فارسی با متن روسی مشخص گردید در اصالت متن اولیه خدشه‌ای وارد نشده است (پیشگفتار، ص پانزده و شانزده).

مؤلف در مقدمهٔ کتاب اشاره می‌کند سلسله کنفرانس‌هایی که از سال ۱۹۱۰ به بعد در دانشگاه‌های مهم روسیه دربارهٔ «تاریخ تکامل گونه‌های مختلف نوشته‌های جغرافیایی [دنیای اسلامی] از «اشعار جاهلی تا دوران معاصر»، ایراد کرده، مبنای شکل‌گیری کتاب حاضر بوده است (وی روش بحث خود را «روش زبان‌شناختی» «یعنی اساس دانستن بحث دربارهٔ طبیعت پدیده‌های ادبی جغرافیایی و تکامل آنها»، می‌داند. روشی که تا به حال دراین حوزه مطالعاتی به کار بسته نشده است.) البته مؤلف در تاریخ ۱۹۴۳/۱۰/۱۰ مقدمهٔ کتابش را نوشته است.

کتاب در دو دفتر سازماندهی شده است. در دفتر اول آراء و اندیشه‌ها و متون جغرافیایی و تکامل آنها از دورهٔ عرب جاهلی تا قرن ۹ و ۱۰ هـ / ۱۵-۱۶ م (دورهٔ ابن‌خلدون) در ۱۶ فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در دفتر دوم تاریخ‌نوشته‌های جغرافیایی اسلامی تا قرن ۱۲ هـ / ۱۸ م (فصول ۱۷ الی ۲۴) بحث می‌شود. بخش انضمامی کتاب شامل اجزایی چون نشانه‌های اختصاری در فهرست مآخذ (صص ۶۰۷-۶۰۹)، فهرست مآخذ و ارجاعات کتاب (از ص ۶۱۱ الی ۶۹۱)، فهرست اسامی اشخاص و موضوعات (صص ۶۹۴-۷۴۴)، نام مکان‌ها (۷۴۴-۷۶۷)، نام کتاب‌ها (۷۶۷-۷۷۸) می‌شود.

و اما موضوعات مطروحه در هر دفتر:

۱-۲ دفتر اول:

مؤلف در پیشگفتار بحث خود، تحت عنوان «گفت و گوی کلی» به اهمیت میراث علمی و فرهنگی تمدن اسلامی در تاریخ انسانی اشاره کرده و تاکید می‌کند از میان رشته‌های مختلف علوم اسلامی، برخی از رشته‌های آن دارای اهمیت و اعتباری فراتر از قلمرو خاص خود است که از آن جمله متون تاریخی و جغرافیایی اسلامی، قابل ذکرند. چون علاوه بر احتیاج عالمان اجتماعی، اقتصادی و مورخان ادب و علم و دین به این متون، بسیاری اطلاعات دربارهٔ کشورهای اسلامی و غیراسلامی هم در آنها یافت می‌شود (ص ۳). به نظر وی، در این نوشته‌ها دو روش قابل تشخیص است: از یک سو متون مزبور به سوی علوم قطعی (به معنی امروزی تعریف جغرافیا) و از سوی دیگر به سوی هنری بودن، تمایل دارند.

شعب علم جغرافیا برای مسلمانان شناخته شده بود آنان ابتدا جغرافیا را جزو علوم دقیقه محسوب و سپس «جغرافیای توصیفی» را در سفرنامه‌ها و کتب **المسالک والممالک** ایجاد و جغرافیای نجومی را در کتب **علم‌الاحوال و الاعراض** یا **تقویم البلدان**، علم منازل راه‌ها علم البرد، جغرافیای کیهان‌نگاری **علم عجایب البلاد** را پدید آوردند (ص ۷-۶). به نظر وی جریان آشنایی مسلمانان با تالیفات **بطلمیوسی** و میراث جغرافیانگاری سایر ملل در تکوین انواع جغرافیانگاری اسلامی تاثیر خاص خود را داشته است (ص ۷).

ارزیابی نهایی مؤلف از نوشته‌های جغرافیایی اسلامی درخور توجه است. به نظر وی اهمیت این نوشته‌ها به مایه‌ها و اطلاعات جغرافیایی عظیم و تازه‌ای که ارائه می‌دهند برگشته و ربطی به نظریاتی که پیرو آن بوده‌اند، ندارد. اطلاعاتی که در شعب مختلف جغرافیا و حتی دربارهٔ زندگی اجتماعی و فرهنگی دنیایی از حدود چین و ژاپن تا آفریقا و اروپا و روس را شامل می‌شود. اما این نوشته‌ها از عیوب اساسی چندی رنج می‌برند. تجربیات عملی آنها در تصحیح مفروضات‌شان مؤثر نبوده است (ص ۱۰) در نتیجه روش توصیف مفصل و کامل، به جای توضیح دقیق مناطق مورد مطالعه براساس مشاهده مستقیم رایج گردید (ص ۱۱).

نقشه جهان ادریسی (۱۱۶۰ م.)



مؤلف در گفتار دوم، شرحی از روند ترجمه و تحقیقات دانشمندان غربی دربارهٔ متون جغرافیایی اسلامی تا به امروز را ارائه می‌کند (ص ۱۲ به بعد) به نظر وی به دلیل وجود روش‌های

مختلف در مطالعه متون جغرافیایی اسلامی، ضروری است یک ارزیابی از دستاوردها و نظریات روند مزبور جهت کنار نهادن قضاوت‌های کهنه و عجولانه برخی از آنان صورت پذیرد. (ص ۱۵) هدف این کتاب ارائه طرحی کلی از نوشته‌های جغرافیایی اسلامی و تحلیل همه آنها و نیز طرحی از تکامل نوشته‌های جغرافیایی، شخصیت‌ها و مؤلفان آنها، تاحدی که تحقیقات معاصرین به آن رسیده باشد. (ص ۲۳)

در فصل اول، بحث **جغرافیا به نزد جغرافی‌دانان مسلمان پیش از پیدایش نخستین کتاب‌های جغرافیایی** (صص ۵۲-۲۷)، با نوع‌شناسی اطلاعات جغرافیایی نزد اعراب بدوی، یعنی مجموعه‌های **الانوار** (صص ۲۸-۲۹) و نیز در **اشعار جاهلی** (صص ۳۰-۳۲) و تحلیل ذهنیت جغرافیایی اعراب از خلال مجموعه‌های مزبور، و سپس تحلیل مایه‌های جغرافیایی در قرآن (صص ۳۲-۳۸) مطرح می‌شود. ده ساله اول خلافت اسلامی و فتوحات نیز نقشی مهم در شکل‌گیری بعدی جغرافیای اسلامی از طریق گسترش افق دریافت جغرافیایی مسلمانان به جا گذاشت (ص ۳۹). مؤلف در بحث بعدی به تحلیل مایه‌های دانش جغرافیایی موجود در متن احادیث نبوی (ص ۳۹-۴۰) و تاثیر اسرائیلیات و دانش تورات در برداشت‌های اسلامی از علم جغرافیا (ص ۴۱-۴۲) می‌پردازد.

به نظر مؤلف میراث جغرافیای اسلامی تا نیمه قرن ۲ هـ / ۸ م، ناچیز است، اما به تدریج، روش‌ها و سبک‌هایی ظاهر شدند که زمینه‌ساز تالیفات جغرافیایی مستقل بعدی گردیدند. مؤلفان این دوره، بیش‌تر لغت‌شناس‌اند و تلاش‌شان در راستای تفسیر انواء و ذکر فضایل جغرافیایی و تاریخی است. اما ضرورت‌های ناشی از رشد دولت اسلامی، به رشد جغرافیای توصیفی، نقشه‌های جغرافیایی، دانش راه‌ها و منزلگاه‌ها انجامید (صص ۵۱-۵۲).

مؤلف دانشمند، از یک سو تسلطی قابل توجه بر گسترهٔ نوشته‌های جغرافیایی در عالم اسلامی داشته و از سوی دیگر، از روند مطالعات و نتایج پژوهش‌های دانشمندان غربی دربارهٔ متون مزبور، اطلاعات بسنده‌ای دارد.

فصل دوم: آغاز جغرافیای ریاضی در جهان اسلام (صص ۵۳-۷۴)

مؤلف در ابتدای بحث، به طور حتم ریشهٔ جغرافیای اسلامی را از علوم نجومی دانسته و متذکر می‌شود جهت‌گیری سیاسی عباسیان به سوی نخبگان و فرهنگ ایران و در نتیجه توجه به علوم مزبور نزد ایرانیان در پیدایش این علم در نیمه دوم قرن ۸ م / ۲ هـ تاثیری سرنوشت‌ساز داشته است (صص ۴-۵۳). وی در ادامه به بررسی شیوه‌های تاثیر و انتقال میراث نجومی هندی و ایرانی و نمایندگان آن در میان مسلمانان (صص ۵۹-۶۱) و درنهایت عقب رانده شدن دو مکتب مزبور توسط مکتب یونانی در قلمرو جغرافیای ریاضی، می‌پردازد (ص ۶۲). به نظر مؤلف جنبه تحلیلی و برهانی مکتب ریاضی یونانی که امکان تجربه مستقل و ابداعات علمی را فراهم می‌آورد در این روند مؤثر بوده است. اما علیرغم این وضعیت، هیچ‌گاه میراث هندی و ایرانی حذف نشد، بلکه نوآوری‌های درخشان عهد مامون (ترسیم نقشه‌ها و...) از نفوذ مکتب یونانی کاست. تمایلات بعدی به سوی همساز کردن میراث متفاوت نجوم اسلامی بود. (ص ۶۷-۷۴).

فصل سوم: جغرافیاشناسان مکتب یونانی و زیج‌های بزرگ آنان در جغرافیای اسلامی (صص ۷۵-۹۵)

این فصل با بررسی احوالات **خوارزمی** ـ منجم بزرگ ایرانی ـ و آثار وی **زیج خوارزمی** و **صورة‌الارض** که جدول یا زیج نجومی است ـ شروع می‌شود. به نظر مؤلف آثار و نظریات خوارزمی نفوذی خارق‌العاده بر دانش اسلامی داشته، به گونه‌ای که کتاب **الاقالیم السبعه** اثر **سهراب** (قرن ۳ هـ) را رونویسی شده از کار خوارزمی می‌داند.

در ادامه مؤلف به بررسی احوالات شخصی و تحلیل مایه‌های جغرافیایی دانشمندان زیر می‌پردازد: **یعقوب کندی**، (ص ۳-۸۲) **بَتانی** (۷-۸۳)، **ابن‌یونس مصری** و کتاب **زیج** وی، **ابواسحاق ابراهیم زرقالی** (قرن ۵ هـ) که در تنظیم زیج طلیطله همکاری داشت، **خازنی** (قرن ۶) مؤلف **میزان الحکمه**، **ابوعلی حسن‌المراکشی** (قرن ۷) مؤلف **جامع‌المبادی والغایات الی علم‌المیقات** در جغرافیای ریاضی و **خواجه نصیرالدین طوسی**، **قطب‌الدین شیرازی** مؤلف **نهایة‌الادراک فی درایة الافلاک** و **التحفة‌الشاهیه فی علم الهیات** (ص ۸۷-۹۴) و در نهایت **زیج‌الغ بیگ**.

به نظر مؤلف زیج الغ‌بیگ ختم‌کنندهٔ رشته تالیفات نجومی که از طول و عرض شهرها بحث کرده و تاحدی به جغرافیای توصیفی هم عنایت دارد، محسوب می‌شود (ص ۹۵).

فصل چهارم: جغرافی‌دانان لغت‌شناس و جهانگردان قرن ۳ هـ / ۹ م

این فصل به بررسی روند پیدایش و تکوین شعبه جغرافیای توصیفی در دورهٔ خلافت عباسی اختصاص دارد (صص ۹۶-۱۱۹) و کتب **انواء** به عنوان جغرافیای لغوی (ص ۷-۹۶) و مولفانی چون **مُؤرج سدوسی** (قرن ۲ هـ) **ابوحنیفهٔ دینوری**، **نصربن شمیل** و **هشام کلبی** (قرن ۳ هـ) که آثاری در جغرافیای جزیرة‌العرب ارائه کردند، معرفی و بررسی می‌شوند (صص ۹-۹۸). وی آنگاه روند تمایل مؤلفان از رویهٔ توصیف شده‌ها و ذکر «فضایل» به کتب «عجائب» و سپس گرایش به توضیح مطالب براساس ترتیب راه‌ها، که منجر به پیدایش کتب **المسالک والممالک** شد، را پی‌گیری می‌کند (ص ۱۰۴).

بحث بعدی مؤلف دربارهٔ بررسی و تحلیل رشته قصه‌های مربوط به سفرنامه‌های ولایات بیگانه است که از قرن ۳ هـ رواج می‌یابند. این روایات مربوط به **اراضی روم** (ص ۱۰۶)، سفرهای **مسلمانان اندلسی** و مغربی در



نقشه جهان ابو سهل بلخی (۹۴۳م.)

جهت غرب (ص ۱۰۹) و نیز در مسیر شرق تا بندر کانتون در چین و هند (ص ۱۱۲-۱۱۱) و به سوی شمال از راه ارمنستان و شمال دریای خزر تا بخارا و خراسان و یا در جهت سواحل افریقای شرقی تا زنگبار (صص ۱۱۲-۱۱۶)، می‌گردد. ارزیابی و تحلیل مؤلف از روایات مؤلفان و محتوای سفرنامه‌های آنان برغنای مطالب مزبور می‌افزاید.

مؤلف پس از بررسی‌گونه‌های مختلف تالیفات جغرافیایی و ارزیابی اندیشه‌های مؤلفان قرن ۳ هجری ظهور نمونه‌های جغرافیایی جدید را به منزلهٔ دورهٔ نوینی در نوشته‌های جغرافیایی اسلامی می‌داند (ص ۱۱۹).

فصل پنجم: مولفات عمومی دربارهٔ جغرافیا در قرن سوم ه/ نهم م:

در این فصل،گونه‌های مسلط تالیفات جغرافیایی این قرن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

نوع اول تالیفات، «جغرافیای توصیفی» است که با **ابوالقاسم عبیدالله‌بن عبدالله‌بن خردادبه**، و اثر وی، **المسالک والممالک** که اولین نمونه، در نوع خود است، شروع می‌شود. (صص ۱۲۰-۱۲۳). سایر مؤلفان مطرح چون **یعقوبی، بلاذری، ابن‌فقیه همدانی** و دیگران و آثار آنها به تفصیل مورد تحلیل و ارزیابی دقیق مؤلف قرار می‌گیرند (صص ۱۲۳-۱۳۱). به نظر وی مقاصد دنیوی، در تدوین گزارش‌های جغرافیایی که ضمیمهٔ جغرافیای نجومی می‌شد، نقش تسریع‌کننده داشت (ص ۱۳۲).

نوع دوم تالیفات جغرافیایی مسلط در قرن سوم ه: «جغرافیای اقلیمی و محلی» است، که در آن به شهرهای مقدس (مانند مکه و مدینه) توجه شده و شناسایی جغرافیایی، وضع اقلیمی شهرها، نقاط جالب‌توجه و شعائر دینی در شهرهای موردنظر بررسی و معرفی می‌شوند (ص ۱۳۲) مؤلف احوالات و رویه‌های مؤلفان مهم این سبک مانند **خطیب بغدادی (مؤلف تاریخ بغداد)، ابن عساکر (تاریخ دمشق)، نرشخی (تاریخ بخارا)** و دیگران را به تحلیل می‌گذارد (ص ۱۳۳). روش مؤلف در بررسی‌گونه‌های تالیفات مورد اشاره و تحلیل مایه‌های جغرافیایی آنها آموزنده است.

فصل ششم: مسعودی و جهانگردانی که در قرن ۴ ه/ ۱۰ م به نواحی شمال سفر کرده‌اند:

به نظر مؤلف در قرن چهارم هجری، علی‌رغم اضمحلال سیاسی خلافت عباسی، نوشته‌های جغرافیایی در مسیر تکامل خود به اوج رسیده در رشته جغرافیای اقلیمی تالیفات معتبر و زیادی عرضه و مکتب کلاسیک جغرافیای اسلامی به وجود آمد. اصیل‌ترین آثار نقشه‌کشی اسلامی یعنی «اطلس اسلام» در این قرن ارائه شد. جهانگردان بسیاری ظهور کردند و از سوی دیگر جغرافیا در نوشته‌های دیگر نیز نفوذ کرد و در رشته فرهنگ‌نامه‌نویسی، مجموعه‌های کتابشناسی و فرهنگ اصطلاحات، آثار مهمی عرضه شد (ص ۱۳۸). مؤلف هر یک از رشته‌ها و فعالیت‌های فوق را به تفصیل به ارزیابی و تحلیل می‌گذارد.

ابتدا ویژگی‌های روش‌شناختی در جغرافیانویسی **مسعودی** و تحلیل محتوای جغرافیایی در آثار وی، مانند **مروج‌الذهب و التنبیه‌الاشراف** را به بحث نهاده (ص ۱۳۸-۱۴۹)، سپس رسالهٔ **ابن‌فضلان و ابودلف خزرجی** (صص ۱۴۹-۱۵۳) را به صورت فنی تحلیل و نقد روایی می‌کند.

در فراز دیگری، جهانگردان مسلمانی که به اروپا رفته‌اند، مانند **ابراهیم‌بن یعقوب** که تا **اتریش** و **آلمان** سفر کرده و یا کسانی که به سوی جنوب رفته‌اند، مانند **ابن‌سُلیم اسوانی** که نزد شاه **نوبه** رفت را مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌دهد (صص ۱۵۳-۱۵۵).

مؤلف در **فصل هفتم، ویژگی‌های مکتب کلاسیک جغرافیای قرن ۴ ه/ ۱۰م** را مورد بررسی قرار می‌دهد. این مکتب، فقط به توصیف جهان اسلام از طریق تقسیم‌بندی آن به اقالیم (مناطق جغرافیایی وسیع یا نواحی) و با توجه به نقشه‌ها، متوجه بوده است، که نمونهٔ آن **ابوزید بلخی** و اثر وی **تقویم‌البلدان** را می‌توان ذکر کرد. (صص ۱۵۸-۱۵۹). مجموعه نقشه‌های این‌گونه کتب از یک روش و شکل پیروی کرده و تشکیل «اطلس اسلام» را می‌دهند. در این نقشه‌های به ترتیب نقشه حدود جهان، جزیرةالعرب، دریای فارس، مغرب، مصر، شام، دریای روم و سپس ۱۴ نقشه دیگر از مناطق میانه و شرق جهان اسلام، تصویری از جهان اسلام را ارائه می‌دهد. (ص ۱۶۶) سرحلقهٔ این مکتب **ابوزید بلخی (تقویم‌البلدان)، اصطخری (المسالک والممالک)، ابن‌حوقل (صورةالارض)** و در نهایت **مقدسی (احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم)** به عنوان آخرین نمایندهٔ معتبر مکتب کلاسیک جغرافیایی اسلامی، به شمار می‌روند.

بحث دقیق و عالمانه مؤلف در بررسی ویژگی‌های مکتب کلاسیک جغرافیای اسلامی و شرح دقیق احوالات مؤلفان و کتب آنها، خاصه تحلیلی که از مجموعه نقشه‌های موسوم به اطلس جغرافیایی اسلام ارائه می‌کند، نشانگر دقت نظر و احاطهٔ وی بر مسایل مورد بحث است.

در فصل هشتم، با عنوان دیگر جغرافی‌شناسان قرن ۴ ه/ ۱۰ م، تالیفاتی که خارج از مکتب کلاسیک جغرافیانویسی اسلامی محسوب می‌شوند، به ترتیب زیر مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار می‌گیرند:

ابوعبدالله محمدبن احمدبن نصر جیهانی و اثر وی **المسالک والممالک**، - در جغرافیای ریاضی - (صص ۱۷۵-۱۷۹)، کتاب **حدودالعالم من‌المشرق الی المغرب** (اواخر قرن ۴ ه)، **مطهرابن طاهر مقدسی**، و اثر وی **البدء والتاریخ**، که

آن را اثری نزدیک به آثار **اخوان‌الصفا** می‌داند. (صص ۱۷۹-۱۸۲)، ونیز بررسی مایه‌های جغرافیایی در رسایل اخوان‌الصفا و به‌ویژه در **الرسالة الخامسة فی‌العلوم التعلیمیة والجغرافیا أی صورة‌الارض والاقالیم**، که حاوی نظرات اصیل آنها در باب عناصر طبیعی و غیره است (صص ۱۸۲-۱۸۵). در ادامه نیز **اسحاق‌بن حنین** و اثر وی **أکام المرجان فی ذکرالمدائن المشهورة فی کل مکان، حسن‌بن احمد مهلبی (المسالک والممالک)، ابوالعباس احمدبن قاص طبری آملی (دلائل القبله)، کتاب الفهرست** و **مفاتیح‌العلوم خوارزمی** مورد بررسی و نقادی قرار می‌گیرد. (صص ۱۸۵-۱۹۱).

در بحث دیگری تالیفات ادبی و لغوی قرن ۴ ه که مایه‌های جغرافیایی دارند، مانند کتاب **الدیارات** و کتاب **الفرج بعدالشدة**، اثر **ابوعلی محسن تنوخی**، را به بحث و بررسی می‌گذارد.

فصل نهم: بیرونی و جغرافی‌شناسان مشرق در قرن ۵ ه/ ۱۱ م.

در این فصل ابتدا شرحی تحلیلی از احوال بیرونی ارائه و سپس دانش جغرافیایی وی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد: منبع کسب اطلاعات جغرافیایی، اهمیت اطلاعات او درباره سایر نواحی، و نظریات مهم جغرافیایی او (مانند نظریه گردش زمین به دور محور خود، تبعیت آب از قانون تعادل مایعات و...). سپس مایه‌های جغرافیایی در هر یک از آثار عمده او مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد: **آثار الباقیه عن‌القرون الخالیه، تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن** (در جغرافیای نجومی و طول و عرض‌های جغرافیایی)، **القانون مسعودی فی‌الهیئة والنجوم، التفهیم لاوائل صناعة‌التنجیم، تحریر ماللهند من مقولة مقبولة من‌العقل او مزدولة** و غیره. به نظر مؤلف بعد از بیرونی، تلاشی در جهت تکمیل نظریات اصیل و بی‌نظیر وی صورت نگرفت و ابداعات بی‌نظیر وی، خاصه در مورد طرح هندسی جهت کیفیت تصویر در نقشه‌نگاری تعقیب نشده است (صص ۱۹۴-۲۰۸).

در بحث دیگر، بررسی احوالات و مایه‌های جغرافیایی سایر جغرافی‌شناسان قرن پنجم به شرح زیر مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد: **گردیزی (زین‌الاخبار)، ناصرخسرو (سفرنامه)، ابن بطلان (سفرنامه)، محمود کاشغری (دیوان لغات‌الترک)، شرف الزمان طاهر مروزی (طبائع‌الحیوان)**.

به نظر مؤلف، در قرن پنجم ه / یازدهم م نظریات و آثار بیرونی بر قلمرو علوم جغرافیایی و به ویژه جغرافیای ریاضی بر شرق اسلامی تسلط داشت. در حالی که وی تالیف جغرافیایی خالص نداشته است. از سوی دیگر نمونه‌های معروف نوشته‌های جغرافیایی در قرن ۵ ه / ۱۱ م در شرق، چندان مورد علاقه نبوده و به تدریج دنباله آن قطع می‌شود، اما در غرب و خاصه در **اندلس**، رونق تازه‌ای خواهد یافت.

فصل دهم: جغرافی‌شناسان قرن‌های ۵ و ۶ ه/ ۱۱ و ۱۲ م در مغرب

این فصل دربارهٔ ویژگی‌های عام این تالیفات و میزان تاثیرپذیری آنها از تالیفات جغرافیایی شرق می‌باشد. مؤلف در پی‌گیری این بحث به بررسی احوالات و آثار مؤلفان زیر می‌پردازد: **ابن عبدالبرنمری قرطبی (القصد والامم فی التعریف بأصول العرب والعجم)، احمدبن عمر غوری (نظام‌المرجان فی المسالک والممالک)، ابوعبید عبدالله بکری (المسالک والممالک)، ابوعبدالله محمدبن... ادریسی (نزهة‌المشتاق فی اختراق‌الافاق** و کتاب دوم او؛ **روض الأنس و نزهة‌النفس)** (صص ۲۱۵-۲۳۷). مؤلف کتاب اخیر را به اهمیت کتاب استرابون یونانی و بهترین اثر جغرافیایی باقی‌مانده از قرون وسطی در شرق و غرب می‌داند. (ص ۲۳۷).

در ادامهٔ بحث، سفرنامه‌های مهم این دوره مورد بررسی و ارزیابی محتوایی از نظرمایه‌های جغرافیایی آنها قرار می‌گیرد: **ابوحامد غرناطی (تحفة‌الالباب و نخبة‌الاعجاب)**، (ص ۲۳۷-۲۴۰)، **ابوبکربن محمدبن عربی، محمدبن احمدبن جبیر کنانی**، و مؤلف مجهولی که **الاستبصار فی عجائب‌الامصار** را نوشته است. (ص ۲۳۷-۲۴۴).

به نظر مؤلف، سفرنامه‌های مهم این دوره از گزارش سفرا که شکل یادداشت‌های روزانه را داشته و یا مربوط به سفر حج و یا سفرهای دانشمندان جوان به دنبال اساتید معروف بوده‌اند، تشکیل می‌شود.

در بحث بعدی، نوشته‌های جغرافیایی حوزهٔ مصر با بررسی احوال **ابن مَمّاتی** (مرگ ۶۰۶ ه) و اثر **قوانین الدواوین** درباره سازمان اراضی مصر و اقسام و مساحت و خراج و مسایل مربوطه است، پی‌گیری می‌شود. فصل ۱۱، به بررسی پیرامون **احوالات و آثار جغرافی‌شناسان قرن ۶ ه/ ۱۲ م در مشرق اسلامی** می‌پردازد.

در این فصل علاوه بر به ظهور رسیدن نمونه‌های اصلی جغرافیانگاری کلاسیک، در زبان فارسی نیز آن نوشته‌ها رشد یافته و آثاری بدیع و اصیل پدید آمد. ازجمله **خَرَقی** (منتهی الأدراک فی تقاسیم الأفلاک ـ در نظریات نجومی) و **(التبصره فی الهیئته)، محمودبن عمر زمخشری (الجبال و الأماکن والمیاه ـ فرهنگ اعلام جغرافیایی تاریخ اسلام و فرهنگ اسلامی)، ابوسعید عبدالکریم سمعانی (الأنساب) علی هروی (الأشارات الی معرفة الزیارات ـ سفرنامه وی از حلب تا بیزانس و قسطنطنیه) ابوالفتح نصربن عبدالرحمان اسکندری (فیما اختلف وائتلف من‌السماء البقاع** ـ در اسماء اعلام رشته‌های مختلف، تاریخ و جغرافیا) (صص ۲۴۵-۲۵۳).

در بحث بعدی، مؤلف تالیفات جغرافیایی فارسی را به ارزیابی می‌پردازد. ابتدا احوالات **ابن‌بلخی** و **فارسنامهٔ** او، که به منزلهٔ دنبالهٔ مکتب کلاسیک جغرافیایی اسلامی است سپس **احمد طوسی (عجائب المخلوقات)، محمدبن نجیب بدان (جهان‌نامه**، در جغرافیای عمومی جهان و آسیای میانه و ماوراءالنهر) و **عوفی (جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات)** که مطالب جغرافیایی بسیاری دارد.

کار عوفی نشانگر رواج اطلاعات جغرافیایی در میان ادبای غیر متخصص در آغاز قرن هفتم هجری است (صص ۲۵۳-۲۵۹).

فصل ۱۲: یاقوت و مؤلفان نسخهٔ اول قرن ۷ ه/ ۱۳ م

حملهٔ مغول، تمدن اسلامی را از نواحی بغداد و شرق قلمرو اسلامی به سوی غرب (حلب، دمشق، قاهره) حرکت داد. در جریان این تحول، فرصت مناسبی به دست آمد تا خلاصه‌هایی از هر یک از رشته‌های علوم جهان اسلام به دست داده شود. یاقوت ازجملهٔ این افراد بود که همه مطالب جغرافیایی موجود را در یک مرجع، جمع‌آوری کرد.

مؤلف پس از بررسی احوالات **یاقوت حموی، معجم‌البلدان**، اثر معروف وی را به تفصیل مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. هدف وی ارائه فرهنگی جغرافیایی و تلفظ درست اسامی نواحی و اماکن مختلف بوده است. وی در روش جغرافیانگاری خود جغرافیای لغوی یا توصیفی را بر جغرافیای نجومی اضافه می‌کند (صص ۲۶۱-۲۶۸).

سایر تالیفات یاقوت مانند **المشترک وصفاً والمفترق صقعاً** ـ فرهنگ اماکن مشترک النام ـ و **مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنة والبقاع** ـ نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر مؤلف، کار یاقوت در جغرافیای لغوی، از تنوع، فراوانی مطالب و از نظر روش هم مستقل و هوشمندانه است. لذا وی از نظر جغرافیایی، به منزله ختم دوران قبل از مغول محسوب می‌شود (صص ۲۶۸-۲۶۹).

مؤلف در بحث بعدی خود به بررسی حوزه جغرافیانگاری مصر پرداخته و تلاش‌های آنان در پرورش جریان‌های جغرافیایی اسلامی و ایجاد نوع خاص جغرافیای دیوانی (مسایل اداری، اقتصادی خاص دبیران دیوان‌ها) مانند کتاب **قوانین الدواوین**، تالیف **ابن مماتی**، که به تدریج مایه‌های کتبی چون **خِطَط** (گزارش‌های تاریخی و اداری نواحی و محلات مختلف شهرهای بزرگ) را فراهم آورد، به بحث می‌گذارد. در ادامه شرح احوال و آثار جغرافیانگاران مهم این دوره بررسی می‌شود، مانند: **عثمان‌بن ابراهیم صفدی (لمع القوانین المضیئة فی دواوین الدیار المصریة** ـ در بررسی سازمان مالی دیوانهای مختلف و دیوان احباس یا وقف ـ **یوسف‌بن یعقوب دمشقی (تاریخ المستنصر)** و دیگران.

فصل ۱۳: نیمه دوم قرن ۷ هـ / ۱۳ م

در این فصل احوالات و تالیفات جغرافی‌دانانی چون **ابوالحسن علی غرناطی (جغرافیا فی الاقالیم السبعه)، ذکریابن محمد قزوینی (عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات** ـ در تداوم مکتب کیهان‌نگاری کلاسیک) (صص ۲۸۱-۲۸۵) بررسی‌شود.

در بحث بعدی به ارزیابی و تحلیل آثار جهانگردان این دوره، پرداخته می‌شود: **ابومحمد عبدری، ابوعمر عبدالله‌بن رشید نشریسی** (شرح سفر او از غرناطه تا شام)، **ابوعبدالله محمدبن علی، بن عزالدین بن شداد (الأعلاق الخطیره من ذکر أمرا الشام والجزیره)** (صص ۲۸۷-۲۹۱).

سپس مؤلف به بررسی انعکاس تکامل نوشته‌های جغرافیایی یا تاریخی به زبان عربی در نوشته‌های فارسی پرداخته و ابتدا کتاب جهانگشای جوینی را مورد بررسی قرار می‌دهد (ص ۲۹۲).

بحث دیگری دربارهٔ نوشته‌های سریانی مرتبط با جغرافیانگاری در این دوره ارائه می‌شود: **ابوالفرج گریگور یوس‌بن العبری الملطی**، و آثار وی چون **سلاکه خونتایه**، (صعودالعقل) در کیهان‌نگاری و نجوم، **منارث قدشی (منارة‌الأقداس** ـ که در مسایل ایمانی و برخی مطالب جغرافیایی دارد). اثر جغرافیایی دیگر، سرگذشت سفرهای **چاثلیق ماریا با للاهاری سوم، معاصر ارغون خان** (صص ۲۹۴-۲۹۵).

مؤلف پس از بررسی آثار متعلق به نیمهٔ دوم قرن ۷ هـ. ق نتیجه می‌گیرد که نوشته‌های جغرافیایی در این ایام دچار انحطاط نشده بود. هر چند راه جدیدی هم گشوده نشده بود. تنها در برخی زمینه‌ها چون کیهان‌نگاری به کمال رسید. (ص ۶-۲۹۵).

فصل ۱۴: قرن هشتم هـ / قرن چهاردهم م

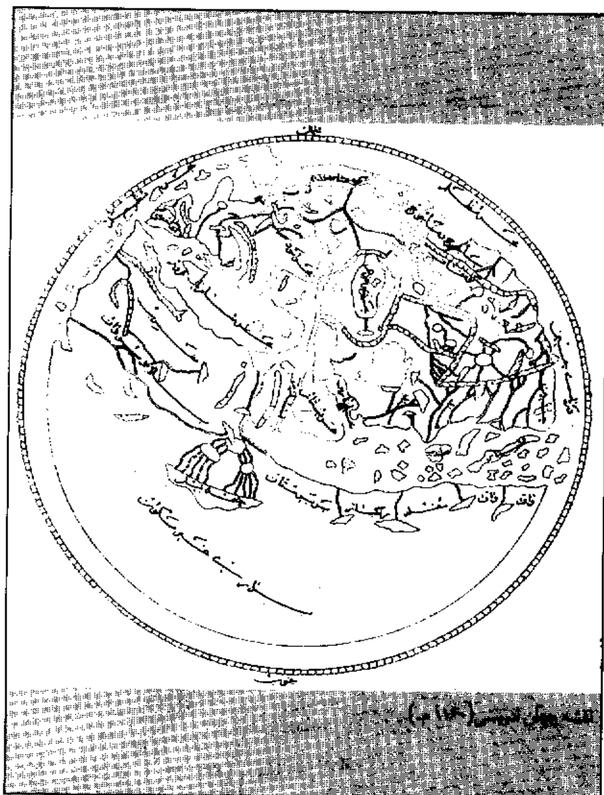
در این بحث، مؤلف مسأله کاهش سهم اندلس‌در تکامل نوشته‌های جغرافیایی به دلیل محدود شدن قلمرو غرب به غرناطه را بررسی و سپس رشته سفرنامه‌ها را تا کار ابن‌بطوطه دنبال می‌کند. و نیز بررسی تالیفات جغرافیایی در حوزهٔ مصر که با استمرار ممالیک و ضرورت‌های آن حکومت، توجه به همهٔ رشته‌های جغرافیایی، خاصه نوع فضایل و خطط، فرهنگ‌نامه، کیهان‌نگاری و غیره، افزایش می‌یابد.

در ابتدا، نوع سفرنامه‌نویسی و آثار پدید آمده در این رشته در قرن ۸ هـ / بررسی می‌شود. به نظر مؤلف گسترش زیاد این نوع آثار جغرافیایی، نشانگر توجه به علوم طبیعی و نوشته‌های هنری بود. وی در این راستا احوالات و آثاری چون **محمدبن رشید فهری اندلسی (ملءُ العیبة فی ما جمع بطول الغیبة فی‌الوجهة، الواجهة الی‌الحرمین مکة وطیبة ـ سفرنامه سفر افریقا)، سفرنامه محمدبن احمد تجانی** (سفرنامه وی از تونس تا مکه)، (ص ۲۹۷-۲۹۸) را مورد بررسی‌قرار دهد.

در بحث بعدی تالیفات جغرافیایی در حوزهٔ مصر که براساس الگوهای کلاسیک پرداخته شده را بررسی می‌کند، **حسن‌بن عبدالله صفدی (نزهة المالک والمملوک فی مختصره سیرة من ولی مصیر من‌الملوک** نمونه‌ای از فضائل ترکان یا ممالیک)، اثر **محمدبن عبدالوهاب زبیری (ایفاظ المتعقل واتعاظ المتأمل** در بررسی اوضاع مصر و خطط آن). در رشته کتب دربارهٔ مساحی اراضی، کتبی چون **الروک الناصری** (فهرست ناصری)، **تقویم‌البلدان المصریه فی‌الاعمال السلطانیه** (فهرست راهنمای کارمندان دیوانی)، پدید آمدند. (صص ۲۹۸-۳۰۰).

در حوزهٔ شامات نیز تالیفات جغرافیایی، از رونق برخوردار بود. کسانی چون **شمس‌الدین محمدبن ابوطالب دمشقی** با کتاب خود **نخبة‌الدهر فی عجائب البر والبحر** (در تاریخ طبیعی و جغرافیای تاریخی) و **احمدبن همدان‌بن شبیب حرانی** با تحریر **جامع‌الفنون و سلوة‌المحزون** (از نوع کیهان‌نگاری)، شناخته می‌شدند. اما **اسماعیل‌بن علی ایوبی ـ ابوالفداء** ـ با تالیف **تقویم‌البلدان** در سال ۷۲۱ هـ. ق به صورت ابتکاری، جداولی مبتنی بر زیج را در علم جغرافیا به کار برده که نمونه‌ای برای پیروی دیگران گردید (صص ۳۰۳-۳۰۹).

مؤلف در بحث بعدی به بررسی مؤلفان و تالیفات جغرافیایی ایرانیان در



دورهٔ زمانی موردنظر می‌پردازد. **رشیدالدین فضل‌الله** با کتاب **جامع‌التواریخ، حمدالله مستوفی: نزهة‌القلوب، محمدبن یحیی با تالیف صورالاقالیم سبعه** در ۷۴۸ هـ . از آن میان شناخته شده‌ترند، که مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند.

فصل ۱۵: دائرة‌المعارف‌های دوران ممالیک؛ سفرهای ابن‌بطوطه

به نظر مؤلف ویژگی این قرن در برتری مصر در زمینهٔ نوشته‌های جغرافیایی و ادبی، خاصه در رشتهٔ فرهنگ‌نامه‌ها (دائرة‌المعارف‌ها) است.

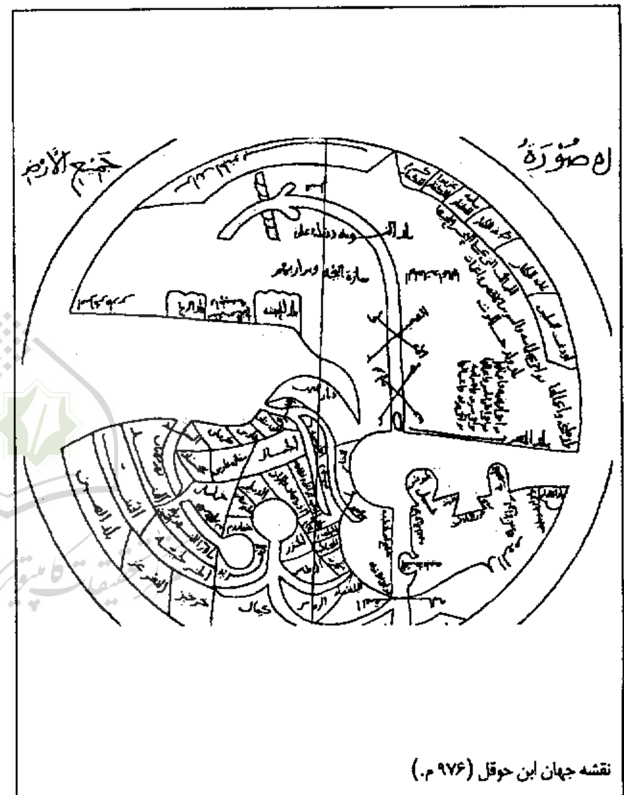
مؤلف ابتدا به بررسی و تحلیل مایه‌های جغرافیایی دایرة‌المعارف‌های مصری که توسط عمال دولتی ممالیک برای دبیران فراهم و دارای سبک ادبی درخور توجه و موضوعاتی عمومی و وسیع در همهٔ رشته‌های علوم و ازجمله جغرافیا است، اقدام می‌نماید. جالب آنکه به دلیل یکسانی محیط، پیدایش دایرة‌المعارف‌ها و نیز نظم دقیق کارهای دبیری، ساختار این‌گونه کتاب‌ها یکسان شده است. مؤلف چند تن از این مؤلفان و آثارشان را بررسی می‌نماید (صص ۳۱۴-۳۱۵).

ابتدا احوالات **محمدبن ابراهیم وطواط کتبی وراق** و اثر وی **مباهج الفکر و مناهج‌العبر**، به عنوان یک دایرة‌المعارف علوم طبیعی و جغرافیا که با قالب ادبی تنظیم شده می‌پردازد و باب مستقل کتاب در موضوع جغرافیا را به تحلیل گذارده و جایگاه آن را در تکامل نوشته‌های جغرافیایی مشخص می‌نماید.

شهاب‌الدین احمدبن عبدالوهاب بکری نویری و اثر وی **نهایة‌الأرب فی فنون الأدب** نیز بر روال کتاب **مباهج‌الفکر** و با روش دایرة‌المعارفی به منظور در دسترس قرار دادن علوم اجتماعی موردنیاز دبیران بزرگ، تدوین شده است. مؤلف پس از تحلیل مطالب جغرافیایی این اثر، مطالب آن را تکراری و غیرابتکاری می‌بیند (صص ۳۱۵-۳۱۸). اما اثر **شهاب‌الدین احمدبن فضل‌الله عُمری دمشقی: التعریف بالمصطلح الشریف**، متفاوت است. وی به عنوان صاحب دیوان انشاء مصر در عصر ممالیک، بسیاری اسناد و مدارک رسمی دربارهٔ امور مصر و سرزمین‌های دیگر که مورد احتیاج کارهای دیوانی بوده را با روش خاصی گردآوری کرده است. **مسالک الابصار فی ممالک الامصار** کتاب دوم عُمری است که در قالب فرهنگ‌نامهٔ تاریخی جغرافیایی و با گرایش ادبی برای استفادهٔ دبیران دیوان تدارک دیده شده است. از اینرو اطلاعات وسیع و بسیار بااهمیتی دربارهٔ اقطار مختلف از اروپا تا چین را شامل می‌شود (صص ۳۱۸-

۳۲۲).

در ادامه، مؤلف ارزیابی مفصلی از شخصیت **قَلقشندی** و اثر وی **صبح‌الاعشی فی صناعة الانشاء** به دست می‌دهد. به نظر وی، هرچند مؤلف بنا به روش معمول، اطلاعات بسیار وسیعی در همهٔ زمینه‌ها برای دبیران دیوان‌ها فراهم آورده، اما بسیاری مطالب اساسی دربارهٔ تاریخ و طرز زندگی اجتماعی جهان اسلام و مناطق مجاور آن را نیز در خود جای داده است. استفاده از منابع مهم، گسترهٔ وسیع حوزه‌های جغرافیایی مورد بحث و ویژگی‌های دیگر، این اثر را در زمینه نوشته‌های جغرافیایی به نمونه‌ای برجسته و منحصر به فرد و به حق خاتمه‌دهندهٔ سلسله دایرةالمعارف‌های دوران ممالیک تبدیل می‌کند. به علاوه با این اثر، دورهٔ تالیفات جغرافیایی که با نمونه کیهان‌نگاری‌ها و دایرالمعارف‌های قرن ۸-۷ هـ به اوج رسیده بود نیز به پایان می‌رسد. پس از این



نقشه جهان ابن حوقل (۹۷۶ م.)

جغرافیانگاری ناحیه‌ای و محلی جای آن را خواهند گرفت (صص ۳۲۶-۳۲۹).

بحث بعدی مؤلف به بررسی مفصلی از شخصیت **ابن‌بطوطه** و سفرنامه وی **تحفةالنظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار** به عنوان آخرین جغرافی‌شناس جهانی اختصاص دارد. مؤلف ضمن بحث دربارهٔ چگونگی تحریر کتاب، متن سفرنامه را به تحلیل می‌نهد. به نظر وی، ابن‌بطوطه مطالبش را از طریق گفتگو با افراد مختلف و در همهٔ زمینه‌های موجود تمدنی و فرهنگی مردم آن عصر ارائه می‌کند. لازم به ذکر است مباحث مؤلف دربارهٔ محیط پرورش ابن‌خلدون و تحلیل شکل کار و ارزیابی و تحلیل سفرنامهٔ او، روند آشنایی اروپائیان با سفرنامه و سپس علت مهجور ماندن آن در ایام پس از مرگ مولفش، از اهمیت زیادی برخوردار است. (صص ۳۳۰-۳۴۲).

فصل ۱۶، به بحث دربارهٔ ابن‌خلدون و جغرافیا در مغرب در قرنهای ۹ و ۱۰ هـ/ ۱۵ و ۱۶ م اختصاص دارد.

مؤلف در ابتدا تحلیلی از شخصیت و محیط پرورش ابن‌خلدون به عمل آورده و پس از بررسی مایه‌های جغرافیایی کتاب **رحلةابن خلدون فی‌المشرق و المغرب**، آن را فاقد اهمیت در تکوین علم جغرافیای اسلامی می‌داند. به نظر وی در کتاب تاریخ او **العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب، و العجم و البربر و مَن عاصَرَهم مِن ذَوی السلطان الاکبر** برای علم جغرافیا استقلال قائل نشده و مطالب آن، ابتکاری در بر ندارد، تنها اندیشه‌های پراکنده‌ای را در برخی فصول ارائه می‌کند که نسبت به نوشته‌های جغرافیایی عرب بی‌سابقه است؛ مثلاً از تأثیر اقلیم‌ها در رنگ، اخلاق و غیره مباحثی دارد. برخی از مباحث مقدمه مانند عمران بدویان، شهرنشینی، حِرَف و صناعت و غیره نیز از منظر جغرافیای اقتصادی، مهم تلقی می‌شوند، مؤلف در جمع‌بندی نهایی، ابن خلدون را علیرغم پیشتازی در برخی مباحث، در زمینه تکامل نوشته‌های جغرافیایی عربی از نقشی تأثیرگذار و کلیدی برخوردار نمی‌داند. (صص ۳۴۳-۳۴۹).

در ادامه بحث، مؤلف به مسأله رونق نوشته‌های جغرافیا و تکامل نقشه‌های دریانوردی اسلامی در این قرن می‌پردازد. خاندان شرفی سفاقسی در تونس، نقشه‌های بزرگ جهان را با هدف تسهیل کشتی‌رانی در سواحل دریای مدیترانه و سیاه تا سواحل کریمه را برای تجار تهیه کردند. بحث تطبیقی مؤلف در تأثیرپذیری اکتشافات اروپاییان در تهیه نقشه کشی اسلامی، خواندنی است. (ص ۳۵۸-۳۶۱).

دفتر دوم:

در فصل ۱۷، در بحث مؤلف تحت عنوان **مقریزی و جغرافی‌شناسان مصر تا فتح عثمانی،** مباحثی در بررسی، تحلیل و نقد مؤلفان و انواع نوشته‌های جغرافیایی در مصر شامل فرهنگ‌نامه‌ها، جغرافیانگاری اقلیمی ـ اداری، جغرافیای علمی خالص و اقلیمی چون خطط و غیره را به ترتیب زیر ارائه می‌کند:

صارم‌الدین ابراهیم بن محمد دقماق مصری که اثر خود **الانتصار لواسطة عقد الأمصار** را به روال کتب فضایل و جغرافیای اقلیمی و اداری در توصیف شهرهای بزرگ مصر، نوشته است. **خلیل بن شاهین ظاهری** نیز کتاب خود **زبدة کشف الممالک فی بیان الطرق و المسالک،** را دربارهٔ فهرست اراضی دولت ممالیک و اطلاعات بسیاری برای استفاده عمال آن دولت فراهم کرد. (ص ۳۶۹-۳۷۲). سایر مؤلفان چون **ابن جیعان** و اثر او **التحفةالسنیة بأسماء البلاد المصریه** (در ذکر ولایات مصر و مقدار خراج و مساحت هر ولایت)، **تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی** و اثر وی کتاب **المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الاثار، بدرالدین عینی** و اثر وی **عِقد الجمان فی تاریخ اهل الزمان،** و **جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی،** نیز مورد بحث وبررسی مفصل و عالمانهٔ مؤلف قرار می‌گیرد (صص ۳۷۲-۳۸۶)

فصل ۱۸: جغرافیای اقلیمی در شام و فلسطین در قرن‌های ۸ و ۹ هـ / ۱۴ و ۱۵ م

مؤلف در ابتدا اشاره می‌کند که نوشته‌های مزبور در شرق مصر رونقی نداشته و تنها کتاب **سراج‌الدین ابوحفص عمربن الوردی: خریدةالعجائب و فریدةالغرائب** (در کیهان‌نگاری) قابل توجه است که مؤلف، تحلیل مایه‌های جغرافیایی کتاب را به دست می‌دهد. به نظر وی بیشتر تألیفات جغرافیایی این دوره در رشته جغرافیای اقلیمی (کتب فضائل و محاسن شهرها) است.

مؤلف در بحث دیگری، به رشته تألیفات قابل توجه جغرافیای اقلیمی درباره فلسطین و به ویژه بیت‌المقدس در این دوره می‌پردازد. به نظر وی علت ازدیاد چنین فعالیت‌هایی در مسأله شکل‌گیری دعوت تبلیغی دنیای اسلام جهت زیارت اماکن مزبور در مقابل تحرکات دنیای مسیحی بوده، که این امر تحریر بسیاری کتب در جغرافیای این مناطق را سبب می‌شود. مؤلف، نوشته‌های موردنظر را در چند دوره دسته‌بندی می‌کند:

نوشته‌های متعلق به دورهٔ اول (قبل از دوره **صلاح‌الدین ایوبی**)، که در آنها **فلسطین،** جزو **شام** محسوب می‌شود، مانند اثر **علی الربعی** تحت عنوان: **الاعلام به فضایل الشام و الدمشق و ذکر مافیها من الاثارات و البقاع الشریفه.**

در دوره دوم، این‌گونه نوشته‌ها تکامل یافته و قدس استقلال خود را در مقابل دمشق به دست می‌آورد. اثر **ابراهیم المقدسی**، به نام کتاب **فضایل البیت المقدس و الشام** و نیز اثر **احمد واسطی: فضایل بیت‌المقدس**، از این زمره‌اند. نوشته‌های مزبور پس از استرداد بیت‌المقدس از صلیبی‌ها هم تداوم داشت. از جمله سایر آثاری که در این خصوص تحریر شدند می‌توان به **ابوالفرج عبدالرحمان بن جوزی، (رساله فضایل القدس)، قاسم بن عساکر (الجامع المستقصی فی فضایل المسجدالأقصی)، امین‌الدین احمد بن محمد (الأنس به فضایل القدس)**، و برخی کتب دیگر اشاره کرد که مؤلف شرح و بررسی دقیقی از آنها را ارائه می‌کند.

فصل ۱۹: نوشته‌های جغرافیایی فارسی از قرن ۹ هـ / ۱۵ م تا دوران معاصر

مؤلف بحث خود را با بررسی احوالات و اثر **شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله خوافی (حافظ ابرو)** شروع می‌کند، وی **حافظ ابرو** را پیرو «مکتب جغرافیانگاری بلخی ـ اصطخری» می‌داند، که هدفش ایجاد تألیفی ترکیبی بوده تا رسوم جغرافیایی رایج در نوشته‌های عربی و فارسی را توامان در برداشته باشد. به هرحال مؤلف، ضمن اشاره به جنبه‌های ارزشمند تألیف وی، اطلاعات جغرافیایی مندرج در آن را می‌ستاید. (صص ۴۱۱-۴۱۴).

سپس **عبدالرزاق سمرقندی** و مایه‌های جغرافیای اثر وی: **مطلع السعدین و مجمع البحرین، احمد امین رازی و تذکره هفت اقلیم وی** (فرهنگ نامه‌ای در رشته سرگذشت نامه‌نویسی براساس ترتیب هفت اقلیم جغرافیایی) و **میرزا محمدصادق اصفهانی آزادانی**، که دو اثر **تقویم البلدان** و **تحقیق الاعراب فی اسماء البلاد** را براساس فهرست الفبایی از ولایات و شهرها و رودها تهیه کرده، به بحث و ارزیابی می‌گذارد. (صص ۴۱۴-۴۲۷).

در ادامه، مؤلف به تحولی که به تدریج در مکتب جغرافیایی فارسی در سده ۱۹ م / پدیدار می‌شود، توجه می‌کند. ظهور تعداد زیادی سفرنامه‌های فارسی در قرن ۱۸ و ۱۹ م که به مقصد هند، اروپا و روسیه نوشته شد، از قبیل **تحفةالعالم** اثر **عبداللطیف شوشتری** که تمایل به نزدیک شدن به جغرافیای عمومی جهان در آن وجود دارد و **مسیر طالبی**، اثر **میرزا ابوطالب خان، بستان السیاحه** اثر **زین‌العابدین شیروانی** و غیره، مورد بررسی و ارزیابی تفصیلی مؤلف قرار می‌گیرند (صص ۴۲۸-۴۳۰)

در دورهٔ ناصرالدین شاه، تألیفات جغرافیایی رونق زیادی یافتند، هم نمونه‌های قدیمی جغرافیانگاری چون سفرنامه، فرهنگ نامه، گزارش اقلیمی تداوم یافت و هم به تدریج سبک نوشتاری متحول شد: ناصرالدین شاه به شخصه علاوه بر سفرهای درونی ایران، سه سفر به اروپا داشت. سفرنامه‌های داخلی ایران در زمینه نژادنگاری، زندگی اجتماعی، آثار باستانی و جغرافیای طبیعی اطلاعات بسیاری دارند. نقش **محمدحسن خان اعتمادالسلطنه** نیز در تکامل نوشته‌های جغرافیایی فارسی مورد توجه مؤلف قرار گرفته واقدامات وی در ترجمه آثار جدید جغرافی اروپایی به فارسی و سایر فعالیت‌های وی در این رشته مانند فراهم آوردن **مرآت‌البلدان** را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. (صص ۴۳۲-۴۳۴).

مؤلف در جمع‌بندی از مباحث خود اظهار می‌کند نوشته‌های جدید جغرافیایی ایران با وجود تبعیت از نمونه‌های کهن اسلامی، مطالب مهمی دارد که گاه نقایص نوشته‌های اسلامی را برطرف می‌کند. در قرون متأخر به تدریج تغییر در روش جغرافیانگاری به سبک اروپایی آغاز می‌شود و عاقبت مسعود کیهان جغرافیای مفصل ایران را به سبک اروپاییان تدوین می‌کند (صص ۴۳۴-۴۳۶).

فصل ۲۰: جغرافیای دریانوردی به نزد عربان وترکان در قرون ۹ و ۱۰ هـ / ۱۵و ۱۶ م:

به نظر مؤلف در اثنای قرن نهم هجری نیروی خلاق نوشته‌های جغرافیایی اسلامی به انحطاط رفت، اما تجربهٔ علمی آنها به هنگام انتقال قدرت از شرق به غرب، توسط پرتغالیان اخذ و مورد استفاده قرار گرفت. با این تفاوت که علیرغم وجود شکاف همیشگی بین نظریه و تجربه در شرق، اروپای جدید با طرد نظریات کهن قرون وسطایی و اسلامی، بینش جدید جغرافیایی را پایه‌گذاری کرد (صص ۹-۴۳۸).

مؤلف در بررسی خطوط اصلی تکامل نوشته‌های جغرافیای دریانوردی در عالم اسلامی، مانند راهنماهای دریایی در قرون ۳ و ۴ هـ که توأم با نوعی نقشه بوده و اکنون از بین رفته‌اند، تألیفات مهم این رشته در قرن ۹ و ۱۰ هـ که توسط **شهاب‌الدین احمدبن ماجد سعدی نجدی** به نام‌های **الفوائد فی‌اصول علم البحر و القواعد** (در مسائل نظری و علمی دریانوردی) و **حاویةالاختصار فی اصول علم البحار** (در امور دریانوردی) را به بررسی می‌گذارد. **سلیمان مهری** در قرن ۱۰ هـ دو اثر به نام‌های **العهدة المهدیة فی ضبط العلوم البحریه و المنهاج الفاخر فی علم البحر الزاخر** تألیف کرد. مؤلف آثار این دو مؤلف را که اوضاع دریانوردی اقیانوسی را از افریقا تا چین روشن کرده و چونان معتبرترین مرجع تاریخ دریانوردی و بازرگانی دریاهای جنوبی قبل از ورود پرتقالی‌ها به شمار می‌رفتند را صاحب مقامی شامخ در تاریخ تمدن می‌داند. (ص ۴۳۸-۴۵۲).

آثار مزبور، توسط **سیدعلی ریس** و تألیفات او **المحیط فی علم الأفلاک و الابحر، و مرآةالممالک** و نیز **پیری ریس** (از فرماندهان بزرگ دریانورد ترک و ترسیم‌کننده اطلس دریانوردی عثمانی‌ها) به نزد ترکان و اروپاییان معرفی و شناخته گردید. مؤلف با دقت تمام جزییات بحث فوق را پی‌گیری و از روند انتقال اندیشه‌ها، تجربیات علمی و عملی مسلمانان و ترکان در زمینهٔ دریانوردی سخن می‌گوید.

فصل ۲۱، نوشته‌های جغرافیایی ترکی از قرن ۹ تا ۱۳ هـ / ۱۵ تا ۱۹ م

مؤلف در این فصل، به روند انتقال آثار علوم کلاسیک اسلامی و خاصه آثار جغرافیایی به قلمرو عثمانی‌ها در نیمه دوم قرن ۱۵ م پرداخته و روند مزبور را نوعی جنبش احیای علوم کلاسیک اسلامی می‌داند. عثمانی‌ها متأثر از چنین روندی به تدریج از ترجمه آثار کلاسیک به تألیف پرداختند.

پایان قرن ۱۶ م / ۱۰ هـ در حکم ختم یک دوره از تاریخ نوشته‌های جغرافیایی ترکی محسوب می‌شود. در این زمان **حاجی خلیفه**، اثر خود **کشف‌الظنون** را درباره کتابشناسی و گزارش علوم تا زمان خود تحریر کرد. مؤلف ضمن تحلیل مایه‌های جغرافیایی این اثر، تکمله‌های کار او مانند آثار **احمدطاهر ضیف‌زاده** (قرن ۱۳ هـ) مانند **جهان نما و تحفةالکبار فی اسفار البحار** (در جغرافیای دریانوردی) را نیز بررسی می‌کند. (صص ۵۰۰-۴۹۴).

در بحث بعد، به بررسی مفصل احوالات **اولیاء چلبی** و سفرنامه مفصل وی به عنوان منبعی بی‌پایان از همهٔ مطالب مربوط به تمدن انسانی و به عنوان خاتم جغرافی‌شناسان جهانگرد شرق، پرداخته می‌شود.

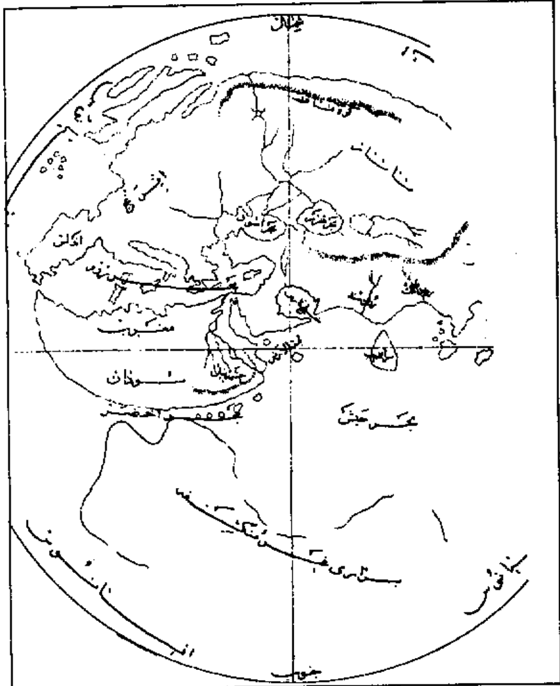
به نظر مؤلف «مکتب عربی ـ اسلامی»، پس از **حاجی خلیفه و اولیاء چلبی** در میان ترکان عثمانی رو به افول نهاد و تحت نفوذ نوشته‌های اروپایی قرار گرفت. (ص ۵۰۸-۵۱۰)

حادثه مهم قرن ۱۲ هـ در عثمانی، ایجاد چاپخانه و انتشار آثار جغرافیایی کهنه و نو توسط **ابراهیم متفرقه** بود. کاری که تحولی در بینش جغرافیایی عثمانیان ایجاد نمود.

مؤلف پس از بررسی مفصلی که در نقد و ارزیابی آثار بعدی جغرافیایی ترکان عثمانی تا قرن ۲۰ به عمل می‌آورد، نتیجه می‌گیرد که با وجود نفوذ مطالب تازه و تبعیت دانشوران ترک از روش تحقیق جدید، باز هم مکتب قدیم عربی تا دههٔ سی قرن بیستم میلادی زنده ماند. (صص ۵۱۶-۵۲۸)

فصل ۲۲: مولفات جغرافیایی سوریه و اقطار مجاورش در قرن ۱۰ هـ / ۱۶ م

قرن دهم هجری دورهٔ رونق نوشته‌های جغرافیایی اقلیمی در آن نواحی



نقشه جهان ابوالحسن مسعودی (۳۵۴ هـ.ق.)

است. مؤلف بررسی احوالات و آثار مؤلفان مزبور را به شرح زیر پی‌گیری می‌کند: **عبدالقادر بن محمد نعیمی (تنبیه الطالب و ارشاد الدارس لأحوال مواضع الفوائد بد مشق کدور القرآن و الحدیث و المدارس** ـ در فضائل دمشق)، **شمس‌الدین ابوالعباس احمدبن امام بَصروی (الأنام فی فضائل الشام)، عبدالعزیز بن فهد قرشی هاشمی (السلاح و العدة فی فضائل بندر جده)** و غیره.

دسته دیگر تألیفات جغرافیایی این زمان به سفرنامه‌هایی که مؤلفان‌شان به سوی عثمانی در حرکت بودند تعلق دارد؛ **قطب‌الدین نهروالی (الفوائد السنیه فی الرحلة المدینة و الرومیة)، بدرالدین محمد غزی عامیری (المطالع البدریة فی المنازل الرومیة)، محمدبن احمد سکیکر (زبدة الآثار فیما وقع لجامعه فی الأقامة و الأسفار)**، (صص ۵۳۵-۵۴۰).

این دوره، نوشته‌های عربی ـ ترکی رونق یافته و سفرنامه‌های علمی ـ ادبی تحریر پیدا می‌کردند.

فصل ۲۳: قرن هفدهم میلادی / یازدهم هجری:

در این قرن در زمینهٔ نوشته‌های جغرافیایی اسلامی اثر مهمی به وجود نیامد. بیشتر نوشته‌های جغرافیایی در دو رشته جغرافیای اقلیمی (از نوع فضائل) و سفرنامه (بیشتر به مقصد استانبول) بودند.

مؤلف بحثی را نیز به سفرنامه‌هایی که در محیط عربی ـ مسیحی پیدا شده بودند اختصاص می‌دهد، مانند: سفرنامه‌های **آفرام، الیاس بن یوحنای موصلی، مکاریوس بن زعیم حلبی انطاکی** و غیره (صص ۵۴۴-۵۸۳).

فصل ۲۴: قرن ۱۲ هـ / ۱۸ م

مؤلف، ویژگی قرن دوازده هجری را در تداوم وضعیت نوشته‌های جغرافیایی، به روال سابق می‌داند که بیشتر نوع فضایل و سفرنامه‌های مرتبط با اماکن مقدس اسلامی و مسیحی رونق داشته‌اند. کتب فضایل بیشتر در ستایش شهرهای فلسطین است، مانند آثار **محمدبن شرف‌الدین خلیلی** به نام **تاریخ بناء البیت المقدس، مصطفی اسعد بن احمد بن محمد دمیاطی: لطائف انس الخلیل فی تحائف القدس و الخلیل.**

در حوزه سوریه نیز، مؤلف به ارزیابی و تحلیل مولفات و تألیفات آنها به شرح زیر می‌پردازد؛ **عبدالرحمان بن ابراهیم بن احمد بن عبدالرزاق خطیب: حدائق الانام فی فضائل دمشق و الشام، محمدبن عیسی بن محمد بن کنان دمشقی: المواکب الاسلامیه فی الممالک و المحاسن الشامیه**، که در وصف شهرهای بزرگ سوریه چون دمشق، حماة، طرابلس و غیره نوشته شده‌اند. (صص ۵۸۴-۵۸۸).

سفرنامه‌نویسان این قرن چون **عبدالغنی بن اسماعیل نابلسی، مرتضی بک بن مصطفی بن حسن کردی، عباس بن علی بن نورالدین کردی** و دیگران نیز مورد بررسی و تحلیل جغرافیایی قرار می‌گیرند (صص ۵۹۱-۵۹۵).

بحث نهایی مؤلف به بررسی آثار مورخان و سیاحان مغرب و مایه‌های جغرافیایی آثار آنها، مانند **محمودبن سعید مقدیش سفاقسی (الدائره یا نزهة الانظار فی عجائب التواریخ و الأخبار)، ابوراس محمد بن احمد الناصری (عجائب الاسفار و لطائف الاخبار) و مرتضی زبیدی (تاج العروس من شرح جواهر القاموس)**، (صص ۵۹۸-۶۰۵) اختصاص دارد.

نکاتی در ارزیابی کتاب:

۱ـ شیوهٔ طرح بحث:

عنوان کتاب، حکایت از گستردگی و پیچیدگی موضوع مورد بحث دارد، و **کراچکوفسکی** محققی است که باتوجه به مقطع زمانی انجام سخنرانی‌ها و تدوین کتاب و نیز با در نظر گرفتن شرایط لازم برای ارائه بحثی جامع (دور از دسترس بودن نسخ خطی برخی از کتب مورد بحث و...)، در حد مقبولی از عهدهٔ برگزاری بحث خود برآمده است.

مؤلف، موضوع بررسی کتب جغرافیایی اسلامی را در دو مقولهٔ کلی مورد بررسی قرار داده است: از یک طرف به ترتیب زمانی محتوای کتب جغرافیایی و کتب مرتبط با موضوع را بررسی و تحلیل کرده و از سوی دیگر، جایگاه هریک از کتب موردبحث در روند تکامل نوشته‌های جغرافیایی اسلامی روشن می‌سازد. در واقع از یک سو به صورت افقی دانش و مایه‌های جغرافیایی یک عصر را مورد مطالعه قرار می‌دهد و از سوی دیگر سیر بررسی عمودی و طولی روند دانش جغرافیانگاری اسلامی و جریان‌شناسی درونی آن را پیش می‌برد. مؤلف با این روش، ارزیابی کلی وجامعی از میراث علوم جغرافیایی اسلامی، ارائه داده است. این روش و شیوهٔ بحث قابل تسری و گسترش بر مطالعات تاریخی سایر علوم، از جمله تاریخ است که روزنتال در کتاب خود، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلامی و مشابه آن را در سطح بسیار محدودتری ارائه کرده است.

۲ـ روش کار مؤلف در بررسی متون جغرافیایی:

۱-۲) مؤلف در بررسی هر اثر، از روشی یکسان و کارآمد پیروی می‌کند. در ابتدای بحث خود، توصیفی کلی از جریان‌ها و مکاتب جغرافیانگاری مسلط در دوره مؤلف مورد نظر به دست داده، سپس به بررسی احوالات شخصی و سیر زندگی او با تأکید بر کلیه حوادث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته و کلیه تجربیات مؤثر و مهم فرد مورد نظر در این راستا اعم از تحصیلات، مسافرت‌ها، تصدی مقامات و مناصب مهم و اساتید وی را مورد اشاره قرار می‌دهد. تا حد مقدور، سایر آثار و تألیفات فرد که به نحوی مرتبط با آثار جغرافیایی او محسوب می‌شوند نیز موردتوجه قرار گرفته و در تحلیل مطالب جغرافیایی از آن استفاده می‌شود. (برای دیدن یک نمونه، ر.ک: ص ۲۴۹). توجه به انگیزه‌های افراد در تحریر کتب جغرافیایی مورد بحث، از جمله بحث‌های درخور توجه مؤلف محسوب می‌شود. سپس بررسی متن اثر شروع می‌شود. در این راستا نیز روال خاص خود را دارد: ابتدا توصیفی کلی از ساختار اثر به دست می‌دهد، سپس به تحلیل مایه‌های جغرافیایی می‌پردازد. تحلیل بینش جغرافیایی مؤلف از جمله مباحث جدی و قابل توجه مؤلف به شمار می‌رود. تدقیق در خصوص نسخ خطی از مناظر زمان‌شناسی، نقد مقارنه‌ای، و مسأله جعل و کذب در روایات مؤلفان را با اقتداری ستودنی ارائه می‌کند. (به عنوان نمونه ر.ک نقد و ارزیابی متن سفرنامه ابن بطوطه، ص ۳۳۴). در بررسی هر متن جریان‌شناسی درونی آن را در سنجش با نظریات بنیادین جغرافیایی ارائه کرده و به ارزیابی موقعیت اندیشه جغرافیایی اثر مزبور در ساختار اندیشهٔ جغرافیایی اسلامی می‌پردازد. بحث او دربارهٔ روند دست‌یابی و تحقیقات دانشمندان اروپایی بر روی هر متن جغرافیایی اسلامی و شیوهٔ ترجمه و انتشار و تصحیح آثار در اروپا و نقد و ارزیابی نظر محققان متقدم دربارهٔ آن آثار را نیز انجام می‌دهد. آنگاه به بررسی تأثیر نظریات یا شیوهٔ مؤلف و متن او در آثار جغرافیانگاران پس از خود پرداخته و ارزیابی نهایی از تحقیق خود را ارائه می‌کند (برای دیدن یک نمونه از چنین ارزیابی دربارهٔ آثار خوارزمی ر.ک، ص ۷۹).

۲-۲) روش مؤلف در بررسی آراء مؤلفان و متون جغرافیایی اسلامی، خصلت کاملاً کاربردی و مؤثر به مباحث او می‌بخشد. مؤلف، از منظر شعب مختلف امروزین علوم جغرافیا به بازنگری و بازشناسی مایه‌های جغرافیایی، اسلامی می‌پردازد. لذا با مفهوم‌سازی اشارات و نکات بسیاری که جغرافیانگاران اسلامی در آثارشان ارائه کرده‌اند، موفق می‌شود میزان آگاهی و پیشرفت علمی آثار مورد نظر را نشان دهد (مثلاً ارزیابی وی درباره مطالب جغرافیای اقتصادی در آثار ابن خلدون، ص ۳۴۸).

۳-۲) از جمله نکات قابل توجه در روش‌شناسی مباحث مؤلف، توجه ویژه او به تاریخچه چاپ و انتشار آثار کلاسیک جغرافیایی اسلامی به زبان‌های اروپایی (از مقطع رنسانس به بعد) است. وی با گشودن بحثی در ارزیابی کیفیت و چگونگی ترجمه آثار مزبور، به تفکیک ترجمه‌های دقیق و اصیل پرداخته و ترجمه‌های مبتنی بر نسخ مجعول یا غیرعلمی را مورد نقد قرار می‌دهد. وی نسخی از متن ترجمه شده که به نظر مترجم نرسیده، را نیز نام برده و تفاوت‌های آن را بامتن ترجمه شده، نشان می‌دهد. پس از چنین تفحص دقیق، تاریخچهٔ مطالعات دانشمندان غربی بر روی متون مزبور را به محک نقد سنجیده و برداشت‌های ناقص و اشتباهات فنی آنها را که به دلایل مختلف ـ و از جمله اطمینان به ترجمه‌هاو نسخ در دسترس بوده ـ را متذکر می‌شود.

۴-۲) ویژگی دیگر در روش کار مؤلف، وجود انصاف و امانت‌داری علمی اوست، در بسیاری موارد که خود نسخهٔ خطی اثری را ندیده است، مطلب را یادآوری کرده و تصریح می‌کند مطالب خود دربارهٔ متن را بر تحقیقات سایر محققان قرار داده است (مثلاً ر.ک: ص ۲۴۶ به بعد). لذا در برخی موارد، از اظهار نظر قطعی و نهایی دربارهٔ متن خاصی خودداری کرده و قضاوت نهایی را به محققان آینده که اصل اثر را در دست خواهند داشت احاله می‌دهد.

۵-۲) دیگر آنکه، علیرغم تعلق زمانی و محیطی مؤلف به دوره سیاست‌های فرهنگی رژیم شوروی پیشین، از نگرش‌ها و بسیاری از رویه‌های افراطی محققان مکتب مارکسیسم ـ لنینیسم در بررسی موضوعات و مسائل خاص شرق و دین اسلام، کمتر اصراری به چشم می‌خورد. ناگفته نماند که در طرح برخی مسائل خارج از حوزه پژوهشی خویش و تحت تأثیر تحقیقات سایر محققان متعصب شوروی، مطالب نادرستی گفته است. مثلاً به هنگام بررسی مایه‌های جغرافیایی قرآن کریم، (ص ۳۲ به بعد)، دربارهٔ مسأله وحی و اساس دین اسلام مطالبی بیان کرده، که البته با تذکرات مترجم عربی و ایرانی مواجه شده است. مطالبی که دربارهٔ پیدایش علم حدیث و تفکیک و غیره بیان کرده نیز به دلیل کم اطلاعی مؤلف، ضعیف است (ص ۳۹).

به هرحال، جدای از چنین اشکالات و موارد معدودی، تمایلی که مؤلف به رعایت ضوابط علمی در کار خود نشان می‌دهد، ستودنی است. فهرست مفصل منابع و مآخذ و ارجاعات کتاب، خود نشانی از تفاوت کار ایشان با سایر محققان مکتب رسمی شوروی سابق است.

ـ و اما تذکاری چند دربارهٔ نارسایی‌های کتاب:

۱ـ اولین نکته‌ای که باید مورداشاره قرار گیرد، پیروی مؤلف از تعبیر رایج برخی از شرق‌شناسان و اسلام شناسانی است که آثار علمی و فرهنگی را که به زبان علمی اسلامی، یعنی عربی، نوشته شده‌اند را آثار اعراب مسلمان می‌دانند. به همین روال مؤلف کلیه آثار کلاسیک جغرافیایی دوره اسلامی را با تعبیر «جغرافیانگاران عرب» یاد کرده است. این طرز تلقی، بسیاری مباحث و گفت‌وگوها را پیش آورده و می‌آورد و دربارهٔ این کتاب نیز چنین شده است. به گونه‌ای که از عنوان کتاب تا بسیاری از فصول و اصطلاحات درون کتاب توسط مترجم، اصلاح شده است. به‌هرحال برگرداندن تلاش‌های علمی و فرهنگی مسلمانان به گسترهٔ محدود نژادی عرب، ناصواب است. و این همه در حالی است که اصل مساله در نزد مؤلف مبهم است. چنانکه وی علی‌رغم آنکه برخی ادوار را دورهٔ نوشته‌های جغرافیایی فارسی می‌داند، متذکر می‌شود در تداوم تحلیل نوشته‌های جغرافیایی عرب به نوشته‌های فارسی می‌رسیم (!)، (ص ۳۴۳).

۲ـ عنوان روی جلد به صورتی تنظیم شده است که در نظر اول به نظر می‌رسد که متن مستقیم از روسی به فارسی ترجمه شده است. در حالی که اگر قضیهٔ مزبور تصریح می‌شد، بهتر بود.

۳ـ در ترجمه اسامی و برخی اعلام به فارسی اگر به صورت یکدست، همهٔ اسامی کتب عربی به فارسی برگردانده می‌شد بهتر بود. در حالی که در موارد بسیار معدودی این رویه اعمال شده است (ص ۵۰۱)

۴ـ علی‌رغم چاپ بسیار منزه و صحیح متن کتاب ـ که باعث تشکر و تقدیر از دست‌اندرکاران نشر این کتاب است ـ برخی اغلاط معدود تایپی در کتاب راه یافته است. مثلاً کلمه مدارج به جای مدارک (ص ۳۱۲) و یا جغرافیای تاریخ به جای جغرافیای تاریخی (ص ۳۱۲)، یا مولوک به جای ملوک (ص ۴۳۹) و... . یا **قمشه** از **قراءاصفهان** به قومش ترجمه شده (ص ۴۳۰)، یا مؤلف بستان السیاحه، زین‌العابدین شروانی به جای شیروانی آمده (ص ۴۳۰)، تاریخ خراسان اسلامی به جای سلامی (ص ۲۰۹) و...، یک جا نیز تاریخ تولد ابوالفداء ۷۶۲هـ به جای ۶۷۲ آمده است. (ص ۳۰۵)

۵ـ تاریخ‌های درون متن کتاب در اصل همه به میلادی بوده است. مترجم در بسیاری موارد تاریخ‌ها را به عربی برگردانده است، اما اگر یکدست و به طور کامل این اقدام صورت می‌گرفت بسیار مفیدتر می‌بود. مثلاً ناگهان از ص ۲۹۳ تا ۲۹۶ تاریخ‌های میلادی علی‌رغم صفحات قبل و بعد از این، برگردانده نشده است. (و نیز تکرار این موارد در فصل ۲۳، صص ۵۴۴ الی ۵۶۵، و صص ۵۹۳ الی ۵۹۶ و ص ۴۵۷)